

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع: محبت انسان به خدا ۳

تاریخ: ۷ مهر ۱۳۸۷؛ ۲۷ رمضان المبارک ۱۴۲۹

مکان: اصفهان، حوزه علمیه ملا عبدالله

موضوع صحبت پیرامون جلب محبت خدا به انسان بود که در جلسه‌ی قبل صفت «احسان» را که یکی از آن عوامل بود مورد بررسی قرار دادیم و به ده مورد از صفات محسنین اشاره نمودیم و عرض شد که با دست یافتن به این صفت، خداوند انسان را دوست می‌دارد. در این جلسه نیز به دو مورد دیگر از صفات محسنین اشاره می‌نمایم.

بازگشت به مطلب گذشته

۱- عمومیت احسان

دهمین صفتی که در جلسه‌ی قبل بیان شد انجام بهترین و پاکترین عمل بود. یعنی انسان تمام کارهایش را به بهترین کیفیت ممکن انجام دهد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيْكُمْ الْإِحْسَانَ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا قَاتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَةَ وَ لِيُجِدَّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ وَ لِيُرِيحَ ذَبِيحَتَهُ»^۱ (خداوند احسان را بر همه چیز واجب کرده است. پس هر گاه می‌کشید، کشتنتان را به نیکویی انجام دهید! و هر گاه ذبح می‌کنید ذبختان نیکو باشد و ابتدا چاقو را تیز کنید و بعد سر حیوان را ببرید.)

از این روایت معلوم می‌شود در کشتن و ذبح حیوان، هم خوبی هست و هم بدی، و ذابح باید در هنگام ذبح مراعات حال حیوان را بکند.

در روایت دیگری ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از کنار مردی عبور می‌کردند که دیدند پایش را روی صورت گوسفندی گذاشته و در آن حال چاقویش را تیز می‌کند. گوسفند هم در حال نگاه کردن به این شخص بود.

۱. بحار الانوار، ج ۶۲، بیروت، ص ۳۱۵.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ناراحت شدند و فرمودند: آیا نمی شد قبل از اینکه گوسفند را بخوابانی، چاقویت را تیز کنی؟ آیا می خواهی او را دو مرتبه بکشی؟!». پس احسان به حیوان این است که وقتی او را خواباندی سریعاً با چاقو ذبحش کنی.

امیر المؤمنین (علیه السلام) در مورد عمومیت احسان می فرمایند: «الْمُحْسِنُ مَنْ عَمَّ النَّاسَ بِالْإِحْسَانِ»^۲ (محسن کسی است که عمومیت می دهد مردم را به احسان).

۲- محسن، و کارهای بی عیب و نقص

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز فرمودند: «خداوند دوست دارد هر کسی هر کاری انجام می دهد بهترینش را انجام دهد»^۳.

و در جای دیگر فرمودند: «إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيَتَّقِنْ»^۴ (هر کدام از شما کاری انجام می دهد، آن را محکم کند).

برای مثال فرض کنید کسی آخرین سال تحصیلی خود را می گذراند و بعد از تمام شدن تحصیل می خواهد وارد بازار کار شود. با خود می گوید: اگر نمره کمتری هم بیاورم اشکالی ندارد چون می خواهم وارد بازار کار شوم و نمره زیاد تر برایم استفاده ای ندارد اما خدای متعال دوست دارد او خوب درس بخواند و لو هیچ نیازی به نمره آن ندارد و از طرف دیگر سستی و تنبلی و ... در انجام کارها را دوست نمی دارد.

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: زمانی که حضرت ابراهیم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فوت شد «پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) متوجه سوراخی در قبر ابراهیم شدند. سپس آن شکاف را پر کردند و فرمودند: هر گاه کاری را انجام می دهید متقن باشد»^۵ «اتقان» به معنای محکم کاری است و شایسته است انسان هر کاری را به بهترین وجه ممکن انجام دهد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی سعد بن معاذ را داخل قبر گذاشتند، خودشان داخل قبر رفتند و لحد را چیدند. در حین انجام کار مرتب می فرمودند: سنگ بدهید! گِل بدهید! و بین سنگ ها را با گِل محکم می کردند.

^۲. غرر الحکم و دررالکلم، ص ۸۷.

^۳. قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يَجِبُ لِلَّهِ الْعَامِلُ إِذَا عَمِلَ أَنْ يَحْسَنَ»، نهج الفصاحة، ص ۸۰۱.

^۴. اصول کافی، ج ۳، الاسلامیة، ص ۲۶۳.

^۵. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «... فَلَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ... رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي قَبْرِهِ حَلَلًا فَسَوَّاهُ يَدِيهِ ثُمَّ قَالَ: إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيَتَّقِنِ الْحَدِيثَ»، اصول کافی، ج ۳، الاسلامیة، ص ۲۶۳.

وقتی از چیدن لحد فارق شدند و با خاک قبر را پوشاندند، فرمودند: من می دانم بدن او پوسیده می شود و بلا به او می رسد، و لکن خدا دوست دارد وقتی کسی کاری را انجام می دهد محکمش کند.^۶ باز از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که: «الْإِحْسَانُ مَحَبَّةٌ»^۷ (احسان، محبت است) و اظهار علاقه کردن به دیگران احسان است.

چند مثال برای احسان

۱- احسان در گفتار

«وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا»^۸ (و به بندگان من بگو سخنی را که نیکوتر است بگویند. همانا شیطان [به وسیله کلمات مفسده انگیز] میانشان را بر هم می زند، زیرا شیطان همیشه برای انسان دشمن آشکار بوده و هست.)

۲- احسان در مقابل بدی های دیگران

الف) سوره مومنون، آیه ۹۶ «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ» (به بهترین شیوه، بدی آن ها را دفع کن، ما به آنچه توصیف می کنند داناتریم.)

ب) سوره فصلت، آیه ۳۴ «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (و هرگز امر نیک [از اعتقاد و کردار و گفتار] با امر بد یکسان نیست [پس بدی هایی را که به تو می رسد] با بهترین روش دفع کن، به طوری که به ناگاه آنکه میان تو و او دشمنی است [چنان شود که] گویی دوستی گرم و خویشاوند است.)

۳- احسان در جدل

سوره عنکبوت، آیه ۴۶ «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (و با اهل کتاب مجادله و محاجه مکنید مگر با شیوه ای نیکوتر [بدون غلظت و اهانت و تهدید].)

۴- احسان در طلاق

^۶ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَزَلَ حَتَّى لَحَدَّ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ وَ سَوَى اللَّيْنِ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ يَقُولُ نَاوِلْنِي حَجْرًا نَاوِلْنِي تَرَابًا رَطْبًا يَشُدُّ بِهِ مَا بَيْنَ اللَّيْنِ فَلَمَّا أَنْ فَرَغَ وَ حَتَّى التُّرَابِ عَلَيْهِ وَ سَوَى قَبْرَهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَلِّي وَ يَصِلُ إِلَيْهِ الْبَلَاءُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ»، وسائل الشيعه، ج ۳، ص ۲۳۰.

^۷ غرر الحكم و درر الكلم، ص ۲۲.

^۸ اسراء، ۵۳.

سوره بقره، آیه ۲۲۹ «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمُ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (طلاق [رجعی که شوهر در آن حق رجوع دارد] دو بار است، پس [در هر بار بر شوهر است یا در عده رجوع کردن و او را] به نیکی نگه داشتن و یا [ترك، رجوع و او را] به خوشی و احسان رها ساختن و برای شما جایز نیست از آنچه به آن‌ها [به عنوان مهر] داده‌اید چیزی را پس بگیرید مگر آنکه هر دو بترسند که حدود خدا را برپا ندارند پس اگر [شما حکام شرع] بیم آن داشتید که آن دو حدود خدا را برپا ندارند [در صورتی که هر دو یکدیگر را نمی‌خواهند یا زن کراهت شدیده دارد به آن‌ها اعلام کنید که] گناهی بر آن‌ها نیست در آنچه زن [برای رهایی خود بعضی از مهر یا همه آن یا بیشتر از آن را به عنوان عوض طلاق] فدیة دهد. اینها مرزهای خداوند است، از آن‌ها تجاوز نکنید، و کسانی که از مرزهای خدا تجاوز کنند آنها حقیقتاً ستمکارند.)

۵- احسان در مقابل جاهلین

سوره فرقان، آیه ۶۳ «وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (و بندگان [واقعی خدای] رحمان کسانی‌اند که بر [روی] زمین با آرامش و فروتنی راه می‌روند و چون نادانان آن‌ها را [به گفتار ناروا] طرف خطاب قرار دهند آن‌ها سلام [سخنی مسالمت‌آمیز و دور از خشونت] گویند.)

۶- احسان در برابر حقوق برادر دینی

سوره بقره، آیه ۱۷۸ «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (پس هر که [هر قاتلی که] از جانب برادر [دینی] خود [ولی مقتول] مورد چیزی از عفو قرار گرفت [همه حق قصاص یا بعضی از آن را بخشید یا تبدیل به دیه نمود] پس [بر عفوکننده است نسبت به بقیه یا گرفتن دیه] پیروی از معروف، و [بر قاتل است] پرداخت دیه به او به نیکی و احسان. این [دستور که قصاص حکم تخیری است نه واجب معین] تخفیف و رحمتی است از جانب پروردگارتان. پس هر که بعد از عفو، تجاوز کرد [قاتل را کشت] او را عذابی دردناک خواهد بود.)

در دعای شریف ابوحمزه نیز می‌خوانیم: «وَ أَمَرْتَنَا بِالْإِحْسَانِ إِلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُنَا وَ نَحْنُ أَرْقَاؤُكَ فَأَعْتِقْ رِقَابَتَنَا مِنَ النَّارِ» (خدایا به ما دستور دادی که به انسان‌های دیگری که تحت تملک ما هستند احسان کنیم. خدایا ما عبد توایم پس به ما احسان کن! «.)

ادامهٔ صفات محسنین

۱۱- تقوا و صبر

یازدهمین صفت محسنین از دیدگاه قرآن کریم «صبر و تقوا» است.

این آیه مربوط به زمانی است که برادران یوسف برای چندمین بار پیش یوسف آمدند و یک‌دفعه او را شناختند. در آن موقع یکی از برادران یوسف به او گفت: آیا تو یوسفی؟ یوسف پاسخ داد بله من یوسفم و این برادرم بنیامین است.

قرآن کریم در آیه ی ۹۰ از سوره ی یوسف می‌فرماید:

«قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»
 (گفتند: آیا راستی تو خود یوسفی؟ گفت: [آری] من یوسفم و این هم برادر من است حَقًّا که خدا بر ما مَنّت نهاد [ما را از ذلّت به عزّت، از جدایی به وصل و از جهل به علم رسانید] زیرا که هر کس پروا پیشه کند و صبر نماید [به پاداش رسد که] همانا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.) پس تقوا و صبر انسان را به مقام محسنین می‌رساند.

۱۲- پرداخت زکات و به پاداشتن نماز و ایمان به آخرت

دوازدهمین صفت محسنین بر پا داشتن نماز و پرداخت زکات و ایمان به آخرت است. در اول سوره ی لقمان هر ۳ ویژگی را در یک آیه بیان می‌فرماید:

«تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ * هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ * الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»^۹
 (این آیات [این سوره] آیات کتاب حکمت‌آموز است که مایهٔ هدایت و رحمت است برای نیکوکاران آنان که نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و به آخرت یقین دارند.)

آثار « احسان »

تا به حال ۱۴ عامل از عواملی که انسان را به مقام محسنین می‌رساند بیان نمودیم. که کوشش در راه تحصیل این صفت را زیاد می‌کند و اراده انسان را قوی می‌کند. کسی که به مقام احسان دست پیدا می‌کند دوازده اثر نیز در وجودش قرار می‌گیرد که به بیان آن آثار می‌پردازیم.

۱- قرب به رحمت الهی

اولین اثر احسان، نزدیکی به رحمت خداوند است، رحمتی که همه انسان‌ها به آن نیازمندند. قرآن کریم در سوره اعراف آیه ۵۶ می‌فرماید:

«وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (و در روی زمین پس از اصلاح آن [به وسیله انبیا و شرایع آسمانی، به کفر و فسق] تباهی مکنید، و او را به حال بیم و امید بخوانید که همانا رحمت خدا به نیکان و نیکی‌کنندگان نزدیک است.)

۲- تکلیف در حد طاقت

انسان محسن بر فوق طاقت خودش مکلف نمی‌شود. در هنگام جنگ و جهاد در راه خدا عده ای از مسلمانان برای فرار از جنگ بهانه جویی می‌کردند تا بالاخره جنگ از آنها ساقط شود. اما بعضی آن قدر مشتاق جنگ و جبهه بودند که هر زحمتی را برای شرکت در جنگ به جان می‌خریدند تا بتوانند خود را در صفوف مجاهدین قرار دهند.

انسان‌هایی با این خصوصیت اگر مانعی برایشان پیش نیاید، شرکت در جهاد را به خود لازم و واجب می‌دانند. برای همین قرآن کریم نیز در مورد کسانی که به جنگ و جهاد اشتیاق دارند اما به خاطر مانعی که پیدا کرده اند (بیماری، فقر) نمی‌توانند از جهاد کنندگان باشند، می‌فرماید: این‌ها محسنین اند و انسان‌های محسن و نیکوکار چون قصد بهانه تراشی و فرار از تکلیف ندارند باک و حرجی بر آنان نیست.

قرآن کریم در سوره توبه، آیه ۹۱ در این باره می‌فرماید:

«لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَ لَا عَلَى الْمَرْضَى وَ لَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بر ناتوان‌ها [مانند زنان و کودکان] و بیماران و کسانی که چیزی پیدا نمی‌کنند که هزینه [راه]

کنند^۱ حرجی نیست اگر برای خدا و رسولش [در گفتار و کردار] خیرخواهی کنند بر نیکوکاران هیچ راهی [برای مؤاخذه و عقاب] نیست و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

۳- ضایع نشدن اجر و پاداش

سومین تأثیر احسان در وجود انسان این است که خداوند اجر و پاداش او را ضایع نمی‌کند. و جزای تمام سختی‌ها و رنج‌هایی که متحمل می‌شوند را به آن‌ها می‌دهد.

در سوره توبه آیه‌ی ۱۲۰ می‌فرماید: «ما كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَ لَا نَصَبٌ وَ لَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَطْؤُنَ مَوْطِنًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَ لَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كَيْتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (اهل مدینه و اطرافیان‌شان از عرب‌های بادیه‌نشین را نسزد که از رسول خدا [در مقام جهاد] تخلف نمایند و یا از او [در سفر و خطرات جنگ] به وسیله پرداختن به خویش روی برتابند این به خاطر آن است که هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی در راه خدا به آن‌ها نمی‌رسد و به هیچ مکانی که کافران را به خشم آورد قدم نمی‌نهند و هیچ بهره‌ای از دشمن [از کشتن و اسیر کردن آن‌ها] نمی‌یابند مگر آنکه به پاداش آن برای آن‌ها عملی صالح نوشته می‌شود همانا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌سازد.) و در سوره‌ی هود آیه‌ی ۱۱۵ نیز می‌فرماید: «وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (و صبر و شکیبایی کن که همانا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.)

سؤال مهمی که در این جا باید به آن پاسخ گفت این است که اگر کسی محسن و اهل احسان و نیکوکاری به دیگران بود اما ایمان به خدا نداشت، اجر و پاداش او چه می‌شود؟ و آیا خداوند او را به خاطر اجر و مزدش به بهشت می‌برد یا نه؟

در پاسخ باید گفت بهشت جایگاه مومنین است اما خداوند طبق همین آیه اجر و پاداش انسان‌های بی ایمان را هم ضایع نمی‌کند و بالاخره از طریق جبران می‌نماید.

^۱. کسانی که در زمان‌های قدیم در جنگ شرکت می‌کردند ابزار جنگ مانند اسب و شمشیر و کفش و ... را باید خودشان تهیه می‌کردند و اگر کسی فقیر بود نمی‌توانست در جنگ حرکت کند.

روزی عایشه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) سوال کرد: فلان شخص که کافر بود اما کارهای خوبی انجام داده است، اهل وفای به عهد و صلۀ رحم بوده، آیا وارد بهشت می شود یا خیر؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در جواب فرمودند: خیر. زیرا او هیچ گاه نگفت: خدایا مرا ببخش.

منظور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) این بود که وقتی کسی اعتقاد به خدا و قیامت ندارد و هیچ گاه کاری برای رضای خدا انجام نداده است، انتظاری هم از خدا نباید داشته باشد تا در قیامت او را اجر دهد. اگر کسی فکر کند این شخص چون کار خوب انجام داده است باید به بهشت برود، اولین کار خوب ایمان به خدا است. پس چرا او به خدا ایمان نیاورده است؟!

در روایت دیگری هم در پاسخ به همین سوال فرمودند: هدف این شخص از انجام این کار این بوده است که در دنیا بر سر زبان ها بیفتد و مردم به خوبی از آن یاد کنند، خداوند نیز خواسته او را در دنیا داد و چیزی در آخرت به نمی رسد.

گاهی اوقات نیز خداوند آن ها را به جهنم می فرستد اما به خاطر کارها و صفات خوبی که داشته اند در عذابشان تخفیف می دهد که در روایتی در مورد انسان سخاوتمند به همین مضمون اشاره شده است.^{۱۱}

۴- حکمت

چهارمین اثر احسان، عالم و حکیم شدن است و خداوند به انسان های « محسن » حکمت عطا می کند.

قرآن کریم در آیه ۲۲ از سوره یوسف می فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (و چون به حد بلوغ و کمال نیروی بدنی و فکری رسید او را قدرت دآوری، معارف عقلی، علوم شرابیع [گذشته، شریعت نوح و ابراهیم] دادیم و ما نیکوکاران را این چنین پاداش می دهیم).

در واقع حضرت یوسف (علیه السلام) به خاطر تقوا و صبری که داشت از محسنین شد و خداوند در اثر این احسان، علم و حکمت را به او عطا کرد. کلمه «كَذَلِكَ» نیز به این اشاره دارد که هرکس که از محسنین شد ما نیز به او علم حکمت عطاء می کنیم و این پاداش منحصر در حضرت یوسف (علیه السلام) نیست.

^{۱۱} تَزْوِي أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِعَدِيِّ بْنِ حَاتِمِ طَيْبِي: «دَفَعْتُ عَنْ أَبِيكَ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ لِسَخَاءِ نَفْسِهِ» (روایت شده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عدی بن حاتم طائی فرمودند: خداوند عذاب را به خاطر سخاوت از پدرت دور کرده است.)، بحار الانوار، ج ۶۸، بیروت، ص ۳۵۴.

۵- تمکین در زمین

پنجمین اثر و نتیجه احسان، تمکین در زمین است. قرآن کریم در سوره یوسف، آیه ۵۶ می‌فرماید:

«وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (و این چنین یوسف را در آن سرزمین قدرت و توان دادیم که در هر جای آن می‌خواست مسکن می‌گزید. ما رحمت خود را به هر کس بخواهیم می‌رسانیم و هرگز پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم.)

در سوره کهف، آیه ۸۴ نیز می‌فرماید:

«إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» (همانا ما او را در روی زمین قدرت دادیم و از هر چیزی [که اراده می‌کرد] اسباب و وسایلی [مانند دانش و توان و امکانات] در اختیار او نهادیم.)

تمکین از نظر لغوی به این معناست که شخص هر کجا بخواهد بتواند مسکن بگزیند. اما معنای دیگری که در دل تمکین است، سُکُنَى به همراه قدرت است. یعنی چون قدرت دارد هر کجا که خواست می‌تواند ساکن شود.

از مصادیق دیگر تمکین این است که مسئولیتی به او می‌دهیم که بتواند برای اصلاح جامعه اقدام کند و قدرت اعمال نظر داشته باشد. انقلاب اسلامی ما نیز نمونه دیگری از مصادیق مُکْنَت است؛ زیرا ما در زمان طاغوت قدرت اجرای احکام و حدود الهی را نداشتیم ولی به برکت انقلاب اسلامی توانمند شدیم.

مُکْنَت حضرت یوسف (علیه السلام) آن‌چنان بود که وقتی پادشاه از او اطمینان حاصل کرد، او را از زندان آزاد نمود و به عنوان خزانه دار خودش منصوب کرد و بعد از او هم یوسف مالک و پادشاه مصر شد. پس خداوند حق و اجر زحمات و سختی های او را ضایع نکرد و همچنین پاداش هیچ محسنی را ضایع نمی‌کند.

امیر المومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «أَحَقُّ النَّاسِ بِالْإِحْسَانِ مَنْ أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ بَسَطَ بِالْقُدْرَةِ يَدَيْهِ».^{۱۲} (شایسته ترین انسانی که باید به دیگران احسان کند، کسی است که خدا به او احسان کرده است و با قدرتی که به او داده دستش را باز گذاشته است.)

۶- آیات الهی، هدایتگر «محسن»

ششمین اثر احسان، این است که آیات الهی مایه هدایت و رحمت برای محسنین می‌شود. در ابتدای سوره لقمان می‌فرماید: «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ * هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ»^{۱۳} (این آیات [آیات این سوره] آیات کتاب حکمت‌آموز است که مایه هدایت و رحمت است برای نیکوکاران.) اما کسی که اهل احسان نباشد آیات الهی را با گوش می‌شنود ولی نمی‌پذیرد و زیر بار آن نمی‌رود.

اگر این آیه را در کنار آیه دوم از سوره بقره^{۱۴} بگذارید در می‌یابید که تقوا و احسان از نظر مصداقی در کنار هم قرار دارند. زیرا در این جا قرآن را مایه هدایت محسنین می‌داند و در آن جا می‌فرماید قرآن هدایت‌گر متقین است.

در آیه آخر سوره نحل نیز به همین مطلب اشاره دارد و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» (به یقین خداوند با کسانی است که پروا پیشه کرده‌اند و کسانی که نیکوکارند.) و در این آیه احسان و تقوا را کنار هم گذاشته است.

علت این که خداوند رحمت و هدایت را برای محسنین قرار داده، این است که انسان «محسن» پاکی باطنی دارد و برای همین آیات الهی - که آن هم پاک است - بر روی باطن پاک اثر می‌گذارد.

اما انسان‌های خبیث و شیطان صفت و کسانی که بر مدعاهای خود بی‌دلیل یا فشاری می‌کنند اگر دلیل حق را هم بفهمند پامال می‌کنند، انسان‌های بی‌منطقی که دلیل را می‌شنوند و با این که از پاسخ‌گویی به آن هم عاجزند، اما نمی‌پذیرند. به هر حال قرآن برای هدایت همه انسان‌ها آمده است اما همه آن‌ها هدایت نمی‌شوند و کسانی می‌توانند از نورانیت قرآن استفاده کنند که زمینه در وجودشان مساعد باشد.

هدایت‌گری قرآن، مانند باران است؛ باران با این که همیشه لطیف و زیبا است اما اگر در باغی بیبارد گل می‌روید و اگر در شوره زاری بیبارد خَس می‌روید. هردو باران است اما هر کدام به مقدار آمادگی خود استفاده می‌کند. قرآن کریم مایه شفاء و رحمت است اما نه برای همه بلکه برای مؤمنین.

^{۱۳}. لقمان، ۲ و ۳.

^{۱۴}. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (این کتاب والارته جای شکی در آن نیست، مایه هدایت پرهیزکاران است.)

خدای متعال در سوره اسراء، آیه ۸۲ می‌فرماید: «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (و از قرآن آنچه را که برای مؤمنین شفا و رحمت است فرو می‌فرستیم [شفا از امراض معنوی و اجتماعی] و بر ستمکاران جز زیان [روحی و اجتماعی] نمی‌افزاید.) پس عده‌ای با آیات قرآن هدایت می‌شوند و عده‌ای دیگر خسارت می‌بینند.

قرآن برای هدایت همه انسان‌ها، نه فهم همه انسان‌ها

مطلب مهم و قابل توجه دیگر اشتباهی است که عده‌ای را به انحراف کشانده که چون قرآن برای هدایت همه انسان‌ها آمده است پس همه مردم می‌توانند از آن استفاده کنند؛ درحالی‌که این عقیده از انحرافات بزرگی است که سعادت انسان را به خطر می‌اندازد. فهم قرآن کریم به تخصص نیازمند است و کسانی که تخصص فهم آن را نداشته باشند چگونه می‌توانند بدون رجوع به متخصص و دین‌شناس (مجتهد) از مفاهیم آن بهره‌مند شوند؟!

پس قرآن برای هدایت همه مردم آمده است اما برای فهم همه آنها نیست، و دقیقاً مانند علم پزشکی است که برای سلامتی همه انسان‌ها آمده است اما کسانی که متخصص نیستند نمی‌توانند به بهانه اینکه علم طب برای تندرستی انسان‌ها است در آن اظهار نظر کنند.

برای همین بود که اهل بیت (علیهم‌السلام) از تفسیر نابجای قرآن نهی می‌فرمودند و گاهی مردم را تهدید می‌کردند که اگر کسی قرآن را تفسیر به رأی کرد جایگاهش آتش است.^{۱۰}

۷- دخول در بهشت

هفتمین اثر احسان در وجود انسان، دخول در بهشت است. البته این اثر مخصوص محسنینی است که اهل ایمان باشند و الا کسانی که ایمان به خدا ندارند با احسان کردن نمی‌توانند وارد بهشت شوند.

خداوند متعال در آیات ۱۵ و ۱۶ از سوره ذاریات می‌فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ» (به یقین پرهیزکاران در باغ‌ها و چشمه‌سارهایی هستند در حالی که آنچه را پروردگارشان [از نعمت‌های آخرت] به آنان عطا کرده دریافت می‌کنند، زیرا که آنان پیش از آن [در دنیا] نیکو و نیکوکار بودند.)

^{۱۰} قَالَ [رَسُولُ اللَّهِ] صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلَيْسَ بِمُعْتَدٍ مِنَ النَّارِ»، محجة البيضاء، ج ۲، ص ۲۵۰.

مشابه همین آیه، در سورهٔ مرسلات آیات ۴۱ تا ۴۴ آمده است: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ * وَفَوَاكِهٍ مَّمَّا يَشْتَهُونَ * كَلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (به یقین پرهیزکاران در [زیر] سایه‌ها و [بر لب] چشمه‌هایند و [در کنار] میوه‌ها از هر رقم که اشتها کنند. بخورید و بیاشامید، گوارا باد، به پاداش آنچه انجام می‌دادید حقا که ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم.)

۸- نیل به مقام عندالهی

اثر هشتم، دسترسی به مقام بزرگ عندالهی است. مقام عندالهی فوق بهشت و تمام نعمت‌های بهشتی است و بهشتیان نیز چون در کنار پروردگار خود قرار دارند احساس لذت فوق‌العاده‌ای می‌کنند.

قرآن کریم نیز در آیه ۳۴ سوره زمر می‌فرماید: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ» (برای آن‌هاست در نزد پروردگارشان هر چه بخواهند این است پاداش نیکوکاران.)

احتمال دیگری که در آیه شریفه وجود دارد این است که خود محسنین نزد پروردگارشان نیستند اما آنچه را بخواهند نزد خداوند متعال می‌یابند. اگر این معنا هم برای آیه صحیح باشد نتیجه آن همان مقام عندالهی می‌شود زیرا بهشتیان از نزد خدا، چیزی به غیر از هم‌جواری با او را نمی‌خواهند.

در آیه ۲۹ سوره احزاب در مورد زنان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: «وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا» (و اگر خدا و رسول او و خانه آخرت را می‌خواهید، به یقین خداوند برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی مهیا کرده است.) در این آیه نیز یکی از مصادیق «اجر عظیم» همان مقام «عندالهی» است.

کلمه «مِنْكُنَّ» به این دلالت دارد که تمام زنان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) محسنات نبودند بلکه بعضی از آن‌ها مانند حضرت خدیجه (سلام‌الله‌علیه) از محسنات بودند. به بیان دیگر این آیه جواب شبههٔ وهابیان نیز هست که معتقدند هرکس همسر پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) باشد «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» هم هست.

۹- معیت با پروردگار

نهمین اثر احسان در وجود انسان، معیت با پروردگار است یعنی خداوند همواره در دنیا و آخرت همراه انسان های محسن است. این همراهی خدا با محسنین باعث می شود که نیکوکاران در دنیا هیچ نگرانی و دلوپسی نداشته باشند و اگر چه سختی ها و مشکلات و مصائبی هم در زندگی آنان است ولی با آسایش و آرامش زندگی دشوارشان را سپری می کنند. در واقع، نه در میدان جنگ و کارزار، و نه در بیماری ها و ... و نه در مشکلات زندگی کمرشان خم نمی شود.

داستان آیت الله میرجهانی

مرحوم آیت الله میرجهانی نقل می کردند: «در زمان جوانی پاهایم بسیار درد می کرد به طوری که نمی توانستم بدون عصا راه بروم و در حرکت نیز چون نمی توانستم پاها را از زمین بلند کنم کشان کشان راه می رفتم. روزی دوستانم پیشنهاد دادند که به امامزاده ای که در سینۀ کوهی بود برویم. من هم پذیرفتم. بالآخره حرکت کردیم و صبح زود به امامزاده رسیدیم.

حدود دو ساعت مانده به ظهر بود که به دوستانم گفتم برای تجدید وضو به پایین کوه و کنار رودخانه می روم که بتوانم تا اذان ظهر برگردم. دوستانم ممانعت کردند که حالا تا اذان ظهر فرصت باقی است عجله نکن! اما چون کار خاصی نداشتم به طرف رودخانه به پایین کوه آمدم.

با اینکه خیلی برایم سخت بود ولی آهسته آهسته و کشان کشان خود را به کنار رودخانه کشاندم. وقتی وضو گرفتم و آماده شدم به طرف امامزاده برگردم، ناگهان آقایی را دیدم که در کنارم ظاهر شدند. چهره آقا بیشتر شبیه به دهقانان بود و برای همین فکرم کار نمی کرد که بفهمم این شخص چه کسی است؟

او کنار من آمد و سلام و احوال پرسی کرد و گفت: آقای میرجهانی پایتان چطور است؟ خیلی درد می کند؟ گفتم: بله. فرمود: می خواهید پایتان را خوب کنم؟ گفتم: اگر بتوانید بله. او کنارم نشست و چاقویی از پایش در آورد و آن را بالای ران من گذاشتند و چاقو را از روی لباس تا پایین پا کشیدند. همین طور که چاقو را حرکت می داد درد پا هم از بالا به طرف پایین می آمد و شدیدتر می شد. و وقتی به نوک پا رسید آن قدر دردش زیاد شد که دیگر نمی توانستم تحمل کنم.

وقتی چاقو را از روی میچ پا رد کرد تمام دردی که داشتم از پا بیرون رفت. بعد از آن به من گفت بلند شو و روی پایت بایست! من طبق عادت گذشته می خواستم با عصا بلند شوم اما او عصا را گرفت و به آن طرف پرتاب کرد و فرمود بدون عصا بلند شو! من هم با کمال ناباوری از روی زمین بلند شدم و دیدم پاهایم سالم است و هیچ دردی در آن ها احساس نمی کنم.

خیلی خوشحال شدم و صورتم را به طرف دوستانم برگرداندم که آن ها را از موضوع مطلع کنم، اما همین که صورتم را برگرداندم آن شخص غایب شد. با سرعت به طرف امامزاده رفتم. وقتی دوستانم مرا در آن وضعیت دیدند از علت آن سوال کردند. پرسیدم شما آن آقا را ندیدید؟ گفتند: نه. من هم جریان را برایشان نقل کردم.»

ایشان فرمودند که آن شخص امام زمان (علیه السلام) بودند یا نه و تا دلیل هم نداشته باشیم، نمی توانیم چنین نسبتی بدهیم. به هر حال ممکن است یکی از نزدیکان آقا بوده باشند.

در این مورد نیز به دو آیه از قرآن اشاره می نمایم:

۱- سوره عنکبوت آیه ۶۹

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (و کسانی که در راه ما [با نفس خود و دشمن ما] جهاد کردند به یقین آن ها را به راه های [وصول به مقام قرب] خود راهنمایی می کنیم، و همانا خداوند با نیکوکاران است.)

۲- سوره نحل آیه ۱۲۸

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» (به یقین خداوند با کسانی است که پروا پیشه کرده اند و کسانی که نیکوکارند.)

«الحمد لله رب العالمین»